

۱. مقدمه و بیان مسئله

«مرزنشینی» زیستن در فضایی خاص و نوعی تحدید فضایی است؛ بدین معناکه مرزها در حکم یکی از عوامل اصلی تحدید فضای زیستی، تجربه‌های خاصی را برای مردمان مناطق مرزی ایجاد می‌کنند. مرزنشینان بیش از سایر مردم در دیگر مناطق تحت تأثیر وضعیت مرزها هستند. هر تغییری در روابط بین‌الملل، خواه مبتنی بر تساهل و مدارا و خواه مبتنی بر سرکشی و تهاجم (چه از سوی کشور خود و چه از سوی کشورهای همسایه) بر زندگی روزمره و زیست جهان آن‌ها تأثیرگذار است؛ تأثیری که متفاوت از حیات ناشی از مرکزنشینی است.

در پژوهش‌های پیشین به جنبهٔ اخیر یعنی تفاوت میان زیستن در مرز و مرکزنشینی توجه کمتری شده است و محققان بیشتر با نگاه آسیب‌شناسانه به پدیدهٔ مرز و مرزنشینی پرداخته‌اند؛ به‌گونه‌ای که نتایج این پژوهش‌ها بیانگر وضعیت نامسامان میزان رشد جمعیت، زادوولد، هزینهٔ سرانه، سواد و امید به زندگی در این مناطق بوده است (ذکایی و نوری، ۱۳۹۴؛ ابراهیم‌زاده، موسوی و کاظمی‌زاد، ۱۳۹۱؛ تقوایی، وارثی و شیخ‌بیگلرو، ۱۳۹۰؛ زیاری، عسقرآبادی و فتحی، ۱۳۸۹). این در حالی است که یکی از نکات محوری در بررسی جریان زندگی روزمره در پدیدهٔ مرزنشینی، دستیابی به بینادهنیت مردم این مناطق است؛ چراکه مرزها نیز همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی گذشته از مفهوم سیاسی خود، جنبه‌ای قویاً ادراکی دارند که در جریان زندگی روزمره شکل می‌گیرد. در وضعیت کنونی، یک مرز سازمان‌یافته به‌مثابه نوعی از ساماندهی فضاهای زیست مردمان، می‌تواند چالش‌ها و فرصت‌هایی را برای افراد ساکن در آن فراهم کند. این چالش‌ها و فرصت‌ها یا ذاتی مناطق مرزی‌اند و یا در نتیجهٔ شیوهٔ سیاست‌گذاری‌های اعمال‌شده در این مناطق به وجود آمده‌اند.

بدین ترتیب، مردمان ساکن در مناطق مرزی نخستین شهروندان واقع در یک قلمرو سیاسی‌اند که با هرگونه تحول در واحدهای سیاسی روبه‌رو می‌شوند. این تحول می‌تواند طیف وسیعی از دگرگونی‌ها را -از تصمیم‌گیری‌های سیاستمداران برای افزایش یا کاهش همکاری بین مرزها گرفته تا وقوع جنگ- شامل شود. بازتاب این دگرگونی‌ها بیش از هر جای دیگر، در مناطق مرزی رویت‌پذیر است (ذکایی و نوری، ۱۳۹۴: ۱۰۷). بنابراین چنین بررسی‌ای از جهان ادراکی مردمان مرزنشین، می‌تواند در دستیابی به شناختی ملموس از تلقی آنان از زندگی در مناطق مرزی و همچنین وضعیت این افراد از نظر مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های زندگی روزمره کمک کند.

ایران هم‌اکنون در ۸۰۰۰ کیلومتر خط مرزی با کشورهای همسایه، ۱۶ استان مرزی دارد که حدود ۵۰ درصد از مساحت کشور را شامل می‌شود. این استان‌ها حدود ۴۹ درصد از جمعیت کل کشور را در خود جای داده‌اند که از لحاظ زبانی، قومی و مذهبی با کشورهای هم‌جوار قرابت‌های بیشتری دارند تا با مناطق مرکزی کشور (قادرزاده، محمدپور و قادری، ۱۳۹۲: ۹۲). یکی از این استان‌ها، کرمانشاه است که مجاورت و همسایگی آن با کشور عراق و وجود مرزهای طولانی و درعین حال صعب‌العبور، همواره تهدیدات و مصائب زیادی را برای ساکنان آن به همراه داشته است.

پدیده مرز از یک سو با تأثیر بر زندگی مردم مناطق مرزی اعم از فرهنگ، اقتصاد و شرایط سیاسی، همواره مناطق واقع در این حوزه را با تنگناهای جدی روبه‌رو ساخته است؛ و از دیگر سو، به میانجی مرزی بودن تجربه ناشی از جنگ، قاچاق کالا، محرومیت اجتماعی و زمین‌های آلوده به مین، رنج‌های مضاعفی را بر ساکنان آن تحمیل نموده است. بنابراین بررسی نوع زندگی مرزنشینی در ایران و به‌ویژه استان کرمانشاه به میانجی روایت خود مرزنشینان، موضوع مطالعه حاضر بوده است.

از طرفی، خلأ تحقیقاتی در این حوزه مشهود است. بیشتر تحقیقات (داخلی و خارجی) در مورد مرز و زندگی مرزنشینی، نگاهی پوزیتیویستی به این واقعیت اجتماعی داشته‌اند و آن را واقعیتی عینی پنداشته‌اند. دلیل این وضعیت را باید در تمرکز بیش از حد پژوهش‌های موجود بر ابعاد ساختاری-اقتصادی-جغرافیایی کولبری و بازارچه‌های مرزی جستجو کرد. اگرچه اجرای چنین تحقیقاتی و توجه به بُعد ذهنی این پدیده نیز لازم است؛ ولی قبل از بررسی این پدیده به‌عنوان یک واقعیت بیرونی و پرداختن به مطالعه رابطه بین عوامل دیگر با این پدیده، ضرورت دارد در مورد خود این مقوله نیز بیندیشیم.

ایده تحقیق حاضر آن است که بخشی از واقعیت مقوله «مصائب و مشکلات مرزنشینی» همانند سایر مقولات ذهنی است؛ بنابراین برآنیم روایت خود روستاییان مرزنشین (در اینجا روستای هانی گرمه) را از تجربه مشکلات و مصائبشان بررسی کنیم. روستای هانی گرمه واقع در بخش نوسود شهرستان پاوه در استان کرمانشاه، نمونه‌ای از مناطق مرزی است که به میانجی آن سعی در بررسی مرزنشینی داریم. این روستا با جمعیت ۸۶۹ نفر و ۲۸۸ خانوار (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)، در نقطه صفر مرزی با کشور عراق واقع شده است و مردم آن به زبان کردی، گویش هورامی تکلم می‌کنند. مردم روستا در گذشته بیشتر به فعالیت‌های کشاورزی و دامداری مشغول بودند و مازاد محصول لبنی و زراعی خود را با دیگر محصولات روستای هم‌مرز با کشور عراق مبادله می‌کردند. هانی گرمه در جنگ هشت‌ساله تحمیلی عراق، به ویرانه‌ای کامل تبدیل شده بود و در خلال سال‌های ۵۹ الی ۶۰، به‌صورت کامل خالی از سکنه گردید و ساکنان آن، مجبور به مهاجرت به سایر نقاط کشور از جمله شهرستان‌های پاوه، میوان و روانسر شدند. این تغییر در حیات اجتماعی مرزنشینان روستای هانی گرمه، مسئله‌ای اساسی است که به میانجی تجربه زیسته خود مردم روستا بدان پرداخته شده است.

سؤال اصلی این مطالعه آن است که مرزنشینان چگونه مصائب و مشکلاتشان را درک و تفسیر می‌کنند؟ در نگاه مردمان مناطق مرزی، مقوله «مصائب و مشکلات مرزنشینی» به چه معناست و چه زیرمقوله‌ها و چهارچوبی برای این مقوله کلی وجود دارد و افراد آن را چگونه برای خود معنی می‌کنند؟

دستیابی به چنین هدفی مستلزم شکل‌دهی به تحقیقی بود که توانایی کاوش در جهان روزمره مردم مناطق مرزی را داشته باشد و این مقوله را از حالت از قبل اندیشیده آن خارج و به موضوعی قابل بازاندیشی مبدل کند. به میانجی سؤالات یادشده برآنیم ضمن رسیدن به درک و فهمی از مصائب اجتماعی از دیدگاه نظام معنایی روستاییان مرزنشین بر اساس واقعیت‌های ساختاری، عوامل بروز این مصائب و چگونگی روایت روستاییان از این مصیبت‌ها را واکاوی کنیم و روستای هانی گرمه میدان مطالعه ما خواهد بود.

۲. مروری بر ادبیات نظری: مرزن‌نشینی، مخاطره و مصائب اجتماعی

«مرز» از جمله مفاهیمی است که در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و جغرافیایی و نیز در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، ممکن است معنا و مفهومی متفاوت به خود بگیرد (بردنیکووا، ۲۰۰۰: ۱۷). از لحاظ اجتماعی، مرز عرصه‌ای است که هویت ساکنان آن می‌تواند به‌عنوان شکلی از هویت سازگار تعریف شود. این هویت سازگار (و همراه با نوعی انعطاف)، آگاهی و ادراکی خاص از پدیده‌ها و عوارض آن‌ها ایجاد می‌کند که ممکن است با دیگر صور مشابه متفاوت باشد. همچنین، زمینه‌ساز نوعی حرکت و روند دائمی پیش‌رونده است و می‌تواند با نوعی پیوستگی اجتماعی شدید همراه شود؛ از این‌رو هویت مرزن‌نشین، برخلاف دیگر اعضای سرزمین اصلی، از گونه‌ای متفاوت از هویت تشکیل می‌شود که از طریق ارزش‌های جمعی (هر دوسوی مرز) تبیین می‌شود. بر این مبنای، مرزن‌نشینان ضمن آن‌که خود را متعلق به قلمرویی مشخص می‌دانند، خویش‌ن را شهروند و نوعی «فضای ذهنی و متصور» نیز به شمار می‌آورند. به این ترتیب مرز نه خطی جداکننده بین افراد و گروه‌ها، بلکه اجتماعی است با توانمندی‌ها، انرژی، جهت و آینده خاص خود (آداآنجل، ۲۰۰۰: ۵۳). از دیدگاه اچمپونگ^۳ (۲۰۱۳: ۱۰۹)، مرزن‌نشینی، موقعیتی سیاسی، اقتصادی، یا فرهنگی-اجتماعی است که با مرکز، ناسازگار است و در درجه پایینی از سلسله‌مراتب کشوری جای می‌گیرد.

بنابراین مرز و مرزن‌نشینی نوعی از حیات اجتماعی متمایز را پدید می‌آورند که ویژگی‌های متفاوتی نیز دارد. در بسیاری موارد، مرزن‌نشینان همراه با جنبه‌های منفی ارزیابی شده‌اند و معمولاً جنبه‌ها و ارزش‌های فرهنگی و یا منابع و برخورداری‌های اقتصادی و یا حتی میراث مشترک تاریخی آن‌ها با ساکنان درون مرزها و قسمت‌های داخلی نادیده گرفته شده است (گل‌وردی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). بر مبنای مطالعات گذشته، در کشورهای اروپایی و آمریکایی که رویکردهای نظری از این کشورها برآمده‌اند، مرز به‌صورت مسئله مطرح نشده است و لذا نظریه منسجم و قابل‌پذیرشی در مورد مرزن‌نشینان و مرزهای ملی ندارند. در کشورهای آسیایی و به‌ویژه در خاورمیانه، مرز بین کشورهای مجاور و همسایه با موانع بسیار مستحکم و خطرناکی همچون مین‌گذاری مشخص شده است (فتوحی و فاضلی، ۱۳۹۸: ۱۳۷). مرزن‌نشینان آسیایی، به‌ویژه در خاورمیانه، چه به لحاظ جغرافیایی و چه به لحاظ محرومیت همواره با حاشیه‌نشینان همسان هستند. زیستن در حاشیه (حاشیه‌نشینی) در مقایسه با دیگران به‌ویژه گروه‌ها و طبقات مرکزی تعریف می‌شود که توسط گروه‌های مرکزی یا نزدیک به مرکز، از ایفای نقش مؤثر در نظام اجتماعی محروم شده‌اند و در حاشیه متن و غالباً به‌گونه‌ای منفعل یا نیمه‌فعال زندگی می‌کنند. این گروه‌ها در سطح پایین سلسله‌مراتب اجتماعی جای می‌گیرند و از پیگیری منافع خود ناتوان یا در مورد آن‌ها ناآگاه هستند (عسکری و عسکری، ۱۳۹۶: ۶۹) و حتی با برچسب‌های منفی طرد و از مرکز دورتر می‌شوند (دوستی ایرانی و پارسابرجنی، ۱۳۹۶: ۱۲). این نوع از زیست حاشیه‌ای و فاقد امکانات، مصائبی را برای مرزن‌نشینان به دنبال داشته است.

1. Brednikova
2. Oda-Angel
3. Acheampong

به گفته بارکان،^۱ «مصیبت، وقفه‌ای جدی، نسبتاً ناگهانی و غالباً غیرمنتظره در ترتیبات طبیعی نظام اجتماعی و یا اجزای آن است که در نتیجه نیرویی طبیعی یا اجتماعی، درون سیستمی یا برون سیستمی به وقوع می‌پیوندد و نظام اجتماعی، کنترلی بر آن ندارد» (بارکان، ۱۹۷۴: ۲۲۰). چنان‌که ملاحظه می‌شود، تعاریف ارائه شده از مصیبت به جنبه‌های مادی و ملموس قضیه و واکنش‌های رفتاری مربوط به آن محدود شده است؛ درحالی‌که جنبه‌ای دیگر یعنی برداشت ذهنی از مصیبت در جامعه مفروض نیز وجود دارد. به همین سبب «مصیبت، نوعی سازه ذهنی به شمار می‌رود که به تجربه تحمیل می‌شود. دانستن تعداد نفرات فوت شده و ارزش اموال نابود شده و یا مقدار کاهش درآمد سرانه اهمیتی ندارد؛ بخش و لازمه نمادین مصیبت، ضرورت آگاهی از احساس آسیب‌پذیری، تجزیه و تحلیل چندوچونی و چرایی مصیبت و تصویر و برداشت جامعه از مرگ و تخریب است» (بارکان، ۱۹۷۷: ۲۲۱). از این رو این وضعیت مصیبت‌زا به گونه‌ای از زندگی مبتنی بر مخاطره و ریسک منجر می‌شود که باید مورد بررسی قرار گیرد.

مرزنشینی به مثابه رویارویی با ویژگی‌های متمایزی از حیات جمعی، با مخاطره و ریسک گره خورده است. همان‌گونه که ال‌ریسک در جامعه بیم‌زده (ریسک) شرح می‌دهد، مفهوم مخاطره بیشتر در مورد نحوه سازمان‌دهی جهان اجتماعی هم به وسیله کنشگران عادی و هم متخصصان فنی به گونه‌ای بنیادی مطرح است (ریترز، ۱۳۹۰: ۷۳۱). جامعه مخاطره‌آمیز، جامعه‌ای است که در آن نگرانی افراد از آفات و بلایای طبیعی (قحطی و زلزله) به سمت مخاطرات ناشی از فعالیت‌های انسانی که اغلب شکل جهانی و عالم‌گیر دارند، متوجه شده است.

به باور بک، ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که قبل از هر چیز با ریسک و هستارهای مربوط به آن کاراکترایز می‌شود، ریسک‌هایی که عمدتاً از جنس اکولوژیک و زیست‌محیطی هستند. از نظر بک بایستی بین دو بُعد یا برداشت از مفهوم ریسک تمایز قائل شد: برداشت رایج از ریسک و برداشت واقعی از ریسک. به علاوه، مفهوم ریسک مورد نظر بک مفهومی متفاوت از مخاطره و خطر است. برای او ریسک مفهومی اعم بر مخاطره و خطر است. بک تصریح می‌کند که «مخاطره‌های بالقوه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی [در دوره مدرنیته متأخر] در واقع صرفاً یک بُعد یا دامنه‌ای از جامعه بیم‌زده هستند» (بک، ۲۰۰۸: ۱۳). بک در کتاب «جامعه بیم‌زده» (۲۰۰۸) به کرات متذکر می‌شود که میان ماهیت واقعی ریسک‌ها و برداشتی که عموم مردم از آن‌ها دارند، تفاوت وجود دارد. به باور او «مشخص نیست که آیا این خود ریسک‌ها هستند که تشدید شده‌اند یا نظر ما درباره آن‌ها تشدید شده است... ریسک‌ها (بیم‌ها)، ریسک‌هایی در معرفت هستند؛ بنابراین، برداشت‌ها از ریسک و خود ریسک‌ها چیزهای متفاوتی نیستند، بلکه یکی هستند» (به نقل از لاپتین، ۲۰۰۳: ۲۹۴-۲۹۵). بنا بر آنچه بیان شد، پیوند مرزنشینی با تغییر، مخاطره و مصائب اجتماعی واقعیتی نمایان است و در این پژوهش به لحاظ نظری، نوع درک و برداشت این مخاطرات و مصائب از سوی خود مرزنشینان اهمیت دارد.

1. Barkan
2. Beck
3. LaPten

درواقع، آنچه می‌تواند میان مرزنشینی به‌عنوان یک جامعه ریسک/بیم‌زده و مصائب اجتماعی پیوند برقرار کند، مسئله ناپایداری اجتماعی-اقتصادی حیات اجتماعی مرزنشینان است. «در تعریف پایداری اجتماعی، گروهی از محققان به چهار عنصر اصلی و تعیین‌کننده اشاره کرده‌اند: عدالت اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت و امنیت. در این معنا، مؤلفه‌هایی چون فرصت برابر و توأم با پیشرفت برای تمامی انسان‌ها، زندگی همراه با تعاون و همکاری، فرصت‌های برابر برای تمامی افراد در جهت ایفای نقش‌های اجتماعی به همراه امنیت امرار معاش و ایمنی سکونتگاه‌های انسانی در برابر مخاطرات متفاوت» (د.اف.ای.دی،^۱، ۲۰۰۲: ۲). در رویکرد اجتماعی به توسعه پایدار، جایگاه مردم فقیر و نیازهای اساسی آنان در اولویت است. در این رویکرد، تأکید بر عدالت اجتماعی است، «جوامع فاقد عدالت، جوامعی ناپایدارند؛ چراکه چنین جوامعی زمینه بهره‌برداری گروهی خاص را از دیگر گروه‌ها فراهم می‌کنند. بدین ترتیب در مبحث اجتماعی توسعه پایدار، تأکید بر رفع بی‌عدالتی و بی‌تعدالی در سطح جوامع است» (اورتن،^۲ ۱۹۹۹: ۸-۷).

۳. پیشینه پژوهش

حیدری فر و پاهکیده (۱۳۹۶) در «ارزیابی عوامل ژئوپلیتیکی، تهدیدها و مخاطرات مناطق مرزی استان کرمانشاه»، بیان کردند که هرچند ژئوپلیتیک حاکم در شرایط فعلی بر اساس صلح است؛ لیکن پاره‌ای از تهدیدات و خطرات هنوز به قوت خود باقی هستند و شاید در آینده نیز به دلیل ماهیت مرز بر میزان آن اضافه شود. از این رو توجه به هوشمندسازی، دیوارسازی و مستحکم‌نمودن سازه‌ها در مرز بین دو کشور با توجه به فرآیند روبه‌رشد خطرهای نظامی-اجتماعی، از ضروریات اصلی نهادهای رسمی کشور است.

احمدرش و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی دیگر با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی دشواری‌های توسعه پایدار در مناطق مرزی غرب کشور» به این نتیجه رسیدند که پیامدهای ناشی از ناپایداری توسعه در مناطق مرزی، با سایر حوزه‌های مرتبط با زندگی مرزنشینان ارتباط مستقیم دارد. برای نمونه، نرخ قابل توجه بیکاری تحصیل‌کردگان، نرخ ترک تحصیل و بی‌علاقگی به تحصیل و دگرگونی‌های ارزشی-هنجاری، بخشی از این پیامدهاست. بر پایه مطالعات فتوحی و فاضلی (۱۳۹۸) در بررسی تجربه‌های زیسته مرزنشینان شهر نودشه از پدیده مرز، در استراتژی فرهنگی و محیطی، مرز به‌عنوان عامل سلب و دیوار محدودکننده و ارتباط انسانی در نظر گرفته شده است؛ اما از بُعد سیاسی، مرز، رهایی بخش تلقی می‌گردد. از بُعد اقتصادی مرز یا «محدودکننده حیات بخش است» یا «رهایی بخش بازار» یا «عاملی برای محرومیت از مرکز»؛ بنابراین، مرز به‌عنوان سدی در مقابل ترقی و پیشرفت و حتی دریافت تسهیلات رفاهی در نظر گرفته می‌شود.

هنریکس^۳ (۲۰۱۵) در تحقیقی به ارزیابی رابطه نژادی بین جامعه اجتماعی، سرمایه مسکن و سیاست عمومی پرداخته است. چکیده یافته‌های محقق با استفاده از داده‌ها در سطح ملی و نمودارهای آماری،

1. DFID
2. Overton
3. Henricks

گویای آن بود که بین عوامل مذکور ارتباط وجود دارد و این عوامل در بازتولید و تقویت یکدیگر تأثیر دارند. سان و فاس^۱ (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای تحت عنوان «تولید اجتماعی حوادث و ساختار اجتماعی حوادث؛ اقدامی در جهت ابهام‌زدایی و تغییر چهارچوب فکری و عملی» به این نتیجه دست یافتند که مفهوم تولید اجتماعی و ساختار اجتماعی حوادث، اغلب به اشتباه به جای همدیگر به کار می‌روند. جداسازی آن‌ها از هم و ابهام‌زدایی از مفاهیم مهم تئوریک و عملی در مطالعات حوادث، کاری بود که آن‌ها در این تحقیق انجام دادند. صدری^۲ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی در مورد مطالعه جوامع روستایی ایندیانا، به بررسی نقش سرمایه‌های اجتماعی، شبکه‌های شخصی و اورژانس‌های پاسخگو در بازسازی ویرانی‌ها و بازگشتن به اوضاع قبلی پرداختند. آن‌ها مطابق نظر سنجی‌ها و نمودارهای آماری، به این نتیجه رسیدند که نقش عوامل مذکور در بازسازی فجایع و برگشتن به اوضاع قبلی، مثبت و پُررنگ بوده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، موضوع مطالعه حاضر یعنی مصائب اجتماعی زیست مرزی، در اکثر پژوهش‌های پیش‌گفته مغفول واقع شده و فضای مفهومی مرزنشینی درون این پژوهش‌ها عمدتاً به بازارچه‌های مرزی، کولبری، تحلیل‌های فضایی و اقتضانات امنیتی و ژئوپلیتیک تقلیل یافته است. گویی تنها چیزی که در رابطه با مرزنشینی و مرزنشینان امکان سخن‌گفتن از آن وجود دارد، بازارچه‌های مرزی و دوگانه امنیت/ توسعه است. هرچند برخی از پژوهش‌ها سعی کرده‌اند با پرداختن به مسائل و پیامدهای فرهنگی، از فضای مسلط بر مباحث مرزنشینی و به‌ویژه بازارچه‌های مرزی فاصله بگیرند، اما نهایتاً متونی به تولید کرده‌اند که به لحاظ مفهومی در دام پیامدشناسی بازارچه‌های مرزی افتاده است. پژوهش حاضر به‌طور کلی از این موضوع مسلط فاصله می‌گیرد و به جای آن به زیست‌بیم‌زده و رنج اجتماعی مرزنشینی می‌پردازد. در واقع، آنچه در این پژوهش حضوری پُررنگ دارد، مردم‌شناسی اجتماعی جامعه مرزنشین است.

۴. روش‌شناسی

با توجه به ماهیت کیفی تحقیق، از روش تحلیل روایت مضمونی استفاده شده است. کار تحلیل روایت، بررسی زمان و مکان لحظه روایت و کنشگران است. تأکید پژوهشگران بر شفافیت و نمود عینی پیدا کردن تجربه زیسته بوده است، چراکه معانی تجربه زیسته به آسانی قابل تأویل نیستند (ون‌مانن، ۱۹۹۰^۳).

رویکرد روایی بر مبنای فرضیات و قضایایی بنیادین بنا شده است: ۱. مردم برای معنا بخشیدن به زندگی خود داستان‌هایی می‌سازند و درونی‌شان می‌کنند؛ ۲. این داستان‌های خودزندگی‌نامه‌ای، معنای روان‌شناختی و قدرت بقای کافی به‌عنوان گزارش‌های روایی برای روایت به دیگران دارند؛ ۳. این گزارش‌های روایی به دست پژوهشگران روان‌شناسی در زمینه‌هایی چون درون‌مایه‌های محتوا، ویژگی‌های ساختاری، صفات کارکردی و دیگر طبقه‌های معنای روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی قابل تحلیل هستند.

1. Sun & Faas

2. Sadri

3. Van Manen

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با آن دسته از ساکنانی بود که به نوعی مسائل و مشکلات مرزی را تجربه کرده‌اند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و از میان افراد بالای ۱۸ سال (با سابقه حداقل ۱۰ سال سکونت در روستا) انجام گرفت که پس از مصاحبه با ۲۵ نفر به اشباع نظری رسید. برای تحلیل و تفسیر داده‌های تحقیق، با توجه به اصول تحلیل روایت از شیوه تحلیل تماتیک استفاده شد که به دنبال الگویابی در داده‌هاست. زمانی که الگویابی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت موضوعی از آن صورت گیرد؛ به عبارت دیگر، تم‌ها از داده‌ها نشئت می‌گیرند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۶).

برای تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه، از روش کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده شد. در این روش پس از گردآوری داده‌ها و تنظیم آن‌ها به صورت نوشتاری، بخش‌های از متن‌های نوشتاری (مثل عبارت و یا جمله) انتخاب و به صورت اطلاعات کدگذاری شده، شماره‌گذاری شدند. برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد نیز از دو تکنیک متعارف و مرسوم شامل کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا و مقایسه‌های تحلیل استفاده شد. در تکنیک اول، از مشارکت کنندگان خواسته شد یافته‌ها را مورد ارزیابی قرار دهند و صحت آن‌ها را تأیید کنند و در تکنیک دوم نیز ضمن رجوع به داده‌ها، داده‌های خام با ساخت‌بندی مفاهیم مورد استفاده در پژوهش مقایسه شدند.

۵. یافته‌ها

در این پژوهش با ۲۵ نفر از ساکنین روستای هانی‌گرمله (شامل ۷ زن و ۱۸ مرد ۲۴ تا ۶۰ سال) مصاحبه عمیق صورت گرفت که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱: توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

ردیف	سن (سال)	جنسیت	شغل	مدرک تحصیلی	سابقه سکونت در روستا
۱	۴۵	مرد	آزاد	دیپلم	۱۸ سال
۲	۴۸	مرد	کولبر	فوق‌دیپلم	۳۲ سال
۳	۵۲	مرد	آزاد	دیپلم	۳۵ سال
۴	۳۵	مرد	آزاد	لیسانس	۳ سال
۵	۶۰	مرد	آزاد	لیسانس	۲۰ سال
۶	۳۰	مرد	مسئول کنترل کیفیت	لیسانس	۱۰ سال
۷	۲۵	زن	خانه‌دار	دیپلم	۱۰ سال
۸	۲۴	زن	خانه‌دار	دیپلم	۷ سال
۹	۳۶	زن	معلم	فوق‌لیسانس	فصلی
۱۰	۳۵	زن	خانه‌دار	دیپلم	۲۰ سال

تحلیل روایت تجربه زیسته ساکنان مناطق مرزی از مصائب حیات اجتماعی (مورد مطالعه: روستای هانی گرمله)

۱۱	۳۸	مرد	کارمند	لیسانس	۱۳ سال
۱۲	۵۲	زن	خانه‌دار	سیکل	۲۵ سال
۱۳	۶۰	مرد	کارگر	سیکل	۵۰ سال
۱۴	۴۸	مرد	آزاد	فوق‌دیپلم	۴۸ سال
۱۵	۶۰	مرد	آزاد	دیپلم	۳۵ سال
۱۶	۳۵	زن	خانه‌دار	دیپلم	۲۰ سال
۱۷	۴۵	مرد	آزاد	دیپلم	۱۸ سال
۱۸	۵۲	مرد	کولبر	لیسانس	۴۰ سال
۱۹	۴۵	مرد	آزاد	دیپلم	۱۸ سال
۲۰	۴۵	مرد	کولبر	دیپلم	۲۸ سال
۲۱	۵۰	مرد	آزاد	دیپلم	۳۵ سال
۲۲	۳۵	زن	خانه‌دار	بی‌سواد	۲۹ سال
۲۳	۴۰	مرد	آزاد	بی‌سواد	۴۰ سال
۲۴	۵۰	مرد	باغدار	بی‌سواد	۵۰ سال
۲۵	۵۲	مرد	کولبر	لیسانس	۴۰ سال

روایت‌های مصاحبه‌شوندگان حامل مضامینی است که با کدگذاری باز، محوری و گزینشی تفکیک شده‌اند (جدول شماره ۲). در مرحله کدگذاری باز از مجموع ۲۵ مصاحبه ۷۷ کد استخراج گردید. در فرایند کدگذاری باز، داده‌ها به بخش‌های مجزا خرد شدند و برای به دست آوردن مشابهت‌ها و تفاوت‌ها، با دقت بررسی شدند و پرسش‌هایی درباره پدیده‌ها که داده‌ها حاکی از آن‌اند، مطرح گردید. لازم به ذکر است در این بخش کدهای باز هر سؤال به‌طور جداگانه ارائه شده است.

همه روایت‌های مصاحبه‌شوندگان از تجربه مصائب اجتماعی، مضامین مشترکی دارد که نوع زندگی آنان را شکل می‌دهد؛ تجارب مشترکی که هویت مشترکی را برای آنان رقم زده است. در نتیجه این روایت‌هاست که مشخص می‌شود حیات اجتماعی آنان با مرزنشینی تنیده شده است. این نوع حیات تمایزهایی را برای آنان رقم زده که در مقایسه با مناطق دیگر (خصوصاً مناطق مرکزی) قابل درک است. معیشت و اقتصاد روستاییان از نظر آنان جبری و انعطاف‌ناپذیر و گره‌خورده با کولبری است، چراکه امکان نوع دیگری از گذران زندگی اعم از کشاورزی و باغداری و... برای آنان فراهم نیست. تمامی این وضعیت را عموم مصاحبه‌شوندگان نوعی از زندگی توأم با ریسک و مخاطره تعریف کرده‌اند. جامعه مرزنشین برای آنان نوعی جامعه بیم‌زده و مخاطره‌آمیز است که عدم ثبات و امنیت مهم‌ترین مشخصه آن است. از طرفی، تنها راه برون‌رفت از این وضعیت را مداخله دولت قلمداد کرده‌اند؛ هرچند که در نبود این مداخله، تنها راه برای آنان مهاجرت از روستا بوده است.

جدول شماره ۲: مفاهیم محوری، اصلی و نهایی

مفهوم نهایی	مفاهیم اصلی	مفاهیم محوری
زندگی پُریسک ساکنان مناطق مرزی	درهم تنیدگی حیات اجتماعی و مرزنشینی	وابستگی کامل زندگی به مرز
		بهره جویی از مرادوات مرزی
		محکوم به زندگی مرزنشینی
		وابستگی اقتصادی اهالی روستا به مرز
		عدم آرامش و آسایش در مرز
	تمایز زندگی مرزنشینان با دیگر مناطق	واقع شدن در نقطه صفر مرزی
		ارتباط مستقیم از لحاظ تجاری با عراق
		تفاوت در سلب آرامش و آسایش مردم
		شناخته شدن به عنوان نگهبان مرز
		آب و هوای مطبوع و مناسب
		سخت بودن زندگی نسبت به مناطق مختلف
		اتکای درآمد به قاچاق کالا
		درآمد آن به خاطر مرزی بودن
		عدم پیشرفت بچه های این روستا از همه لحاظ
	انعطاف ناپذیری معیشت	کولبری
		درآمد بر مبنای ریسک
		زنبورداری
		فروش محصولات باغی
		باغداری
	مخاطرات مرادوات مرزی	وجود مین های مرتبط با جنگ تحمیلی
		وجود حیوانات وحشی
		وجود کالاها و اجناس غیرقانونی
		بر خوردهای نابجای پاسگاه های نظامی
		ورود غیرقانونی افراد
		وضعیت آب و هوا در فصل زمستان

مفهوم نهایی	مفاهیم اصلی	مفاهیم محوری
زندگی پُریسک ساکنان مناطق مرزی	موانع شیوه‌های نوین کشاورزی	باغداری کاملاً سنتی
		حمله هرساله ملخ‌ها به روستا
		گردوخاک از کشورهای همسایه
		قاچاق سوخت و خطر آتش گرفتن باغات
		ستفاده بی‌رویه از آفت‌کش‌های شیمیایی
		تأثیر مخرب و مخفی مواد شیمیایی ناشی از جنگ
		خشک‌سالی
		وجود حیوانات بارکش جهت کولبری
		نداشتن ثمر مناسب برای تأمین منابع مالی
	حک‌شدگی اقتصاد کولبری	کولبری تنها منبع معیشت
		گر مرز نباشد هیچ‌گونه منبعی درآمدی وجود ندارد
		وابستگی کامل به معیشت و کولبری
	ضعف امکانات، خدمات و زیرساخت‌های مرزی	عدم وجود گازکشی
		داشتن آب آشامیدنی فقط ۲ ساعت در روز
		دوری از مراکز درمانی و بهداشتی
		دوری از بازارها
		دوری از اجتماع
		دوری از مدارس
		فضای بسیار محدود بازی کودکان
		ناکافی بودن خدمات بایسته و شایسته
		محدود بودن در یک قالب
		نبود سوخت کافی و امکانات گرمایشی
		دوری از مراکز تفریحی
	مخاطرات طبیعی و اکولوژیکی	قاچاق و مصرف مواد خوراکی نامناسب
		تصادفات جاده‌ای به علت جاده‌های خراب
		سقوط بهمن در فصل زمستان
		کشف و ضبط اجناس توسط نیروی انتظامی
درگیری‌های نظامی		

مفهوم نهایی	مفاهیم اصلی	مفاهیم محوری
زندگی پُریسک ساکنان مناطق مرزی	شکندگی زندگی مناطق مرزی	مهاجرت به خاطر جنگ تحمیلی
		عدم پیشرفت تحصیلی
		آوارگی مردم روستا در زمان‌های مختلف
		عدم دسترسی به امکانات و تجهیزات به‌روز
		مشکلات روحی و روانی ناشی از جنگ و مهاجرت
	به‌حاشیه‌رفتن مسائل زیست‌محیطی در مناطق مرزی	نبود شبکه جامع فاضلاب
		رخنه مواد مضر به درون سفره‌های زیرزمینی آب
		نابودی محیط به دلیل وجود خودروهای سوخت‌بر
		نبود سیستم و مکان مناسب برای دفع زباله
	مشکلات دوری از مرکز	دوری از مرکز شهرستان پایه
		صعب‌العبور بودن راه روستا در زمستان
		نبود زیرساخت‌های آموزشی
		نبود زیرساخت‌های بهداشتی
	استراتژی‌های بهبود مسائل مرزنیسان	بهبود زیرساخت‌ها
		احداث مدارس مختلف با امکانات مناسب
		انسداد قاچاق و ایجاد بسترهای کشاورزی و دامداری
		مدیریت صحیح و توجه ویژه به مرزنیسان
		تخصیص و داشتن فضاها و امکانات ورزشی
		پیگیری امور روستا توسط افراد پُرنفوذ و باسواد
		اشتغال‌زایی از طرف دولت
سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در مناطق مرزی		
وضع مقررات حمایتی برای روستاهای مرزنیسان		
توجه به زیرساخت‌های فرهنگی		

مفهوم نهایی یا به عبارتی نقش مایه (موتیف) اصلی استخراج‌شده از روایت‌های مصاحبه‌شوندگان، «زندگی پُریسک ساکنان مناطق مرزی» است. این مفهوم نهایی از خلال مفاهیم اصلی مشخص شده در مرحله کدگذاری گزینشی به دست آمده است:

جدول شماره ۳: کدگذاری نظری (گزینشی) روایت پژوهی روستاییان مرزنشین، تجربه مصائب اجتماعی زندگی

مقوله اصلی	مقولات فرعی
روایت تجربه مصائب اجتماعی زندگی	ارتباط وضعیت زندگی با مرزنشینی
	تفاوت زندگی با دیگر مناطق
	وضعیت معیشت
	خطرات موجود در مراودات مرزی با عراق
	آسیب‌ها و عوامل بازدارنده برای باغداری نوین
	کولبری به‌عنوان معیشت غالب مردم
	خطرات در کمین ساکنان روستا
	آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی
	تأثیرات اتفاقات رخ داده در زندگی مرزنشینی
	مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری مشکلات
	آسیب‌های محیط‌زیستی
	ارزیابی نقش دولت و ارگان‌های مرتبط
	عوامل مؤثر در محرومیت
راهبردهای بهبود وضعیت	

روایت‌های ساکنین روستا حاکی از آن است که حیات اجتماعی با مرز و مرزنشینی درهم تنیده شده است. نوعی از وابستگی خصوصاً اقتصادی که به نظر گریزی از آن نیست:

«وضعیت زندگی ما، کاملاً به مرز وابسته است؛ از لحاظ اقتصادی که مهم‌ترین بخش است، کاملاً از مراوده‌های مرزی استفاده می‌کنیم» (مرد، ۴۵ ساله، شغل آزاد).

زندگی این افراد همواره وابسته به مرز و مراودات مرزی است. مخاطرات ناشی از این نوع زندگی، نقش مایه اصلی در روایت‌های آنان بوده است؛ ترس، ناامیدی و ریسک ناشی از مرزنشینی، از مشخصه‌های اصلی زندگی آنان است:

«روستای ما به علت موقعیت جغرافیایی و برچسب مرزی موقعیت بدی دارد. همیشه زندگی با ترس و ناامیدی و محدود بودن است و درنهایت در چهارچوب قانون مرزی باید زندگی کرد» (مرد، ۴۵ ساله، آزاد).

تجربه زیسته مرزنشینی به درک تفاوت‌های روستاییان با زندگی غیرمرزنشینی منجر شده و تمایز نوع زندگی خود با دیگر مناطق برایشان کاملاً ملموس است:

«موقعیت ما نسبت به روستاهای غیرمرزی خیلی تفاوت دارد و از لحاظ آزادی و امکانات رفاهی و بهداشت و هزاران مورد دیگر محروم هستیم... روستای ما نسبت به روستاهای غیرمرزی درگیر آسیب‌های اجتماعی بسیاری است» (مرد، ۴۵ ساله، آزاد).

به لحاظ دادوستدهای مرزی، شاید به نظر برسد ساکنان این مناطق درآمد بیشتری نسبت به سایر روستاهای غیرمرزی داشته باشند؛ اما تمایز اصلی و قابل درک زندگی مرزنشینان با سایرین، توسعه نیافتگی، کمبود امکانات، وجود آسیب‌های اجتماعی فراوان، عدم تحصیل فرزندان و مواردی از این دست است. وضعیت معیشت مرزنشینی از دید مصاحبه‌شوندگان انعطاف‌ناپذیر است؛ به این معنی که تنها راه گذران زندگی، وابستگی به مرز و نوع درآمد ناشی از آن است. یا باید در این فضای خاص زندگی کنند و با درآمدهای حاصله از آن معیشتشان را بگذرانند یا مهاجرت کنند:

«در دسترس نبودن امکانات و شغل مناسب باعث تخلیه روستاها شده، این مسئله نه فقط مناطق مرزی بلکه در بقیه روستاها در ایران هم به علت نبود شغل مناسب باعث مهاجرت شده است» (مرد، ۳۵ ساله، آزاد).

«تا مرز و کولبری وجود داشته باشد این مشکلات نیز وجود دارند، به همین دلیل دولت فعالیت مثبتی در جهت بهبود معیشت مردم انجام نخواهد داد» (مرد، ۳۰ ساله، مسئول کنترل کیفیت).

مرزنشینی از نظر روایت‌کنندگان باریسک و مخاطره (خصوصاً مخاطرات جانی ناشی از جنگ و مین‌های جنگی به‌جامانده از جنگ تحمیلی) گره خورده است:

«در نوار مرزی، چه از لحاظ روحی و امنیت و خطرات ناشی از جنگ و همچنین آثار جنگ تحمیلی از قبیل مین‌های به‌جامانده در امان نیستیم و هر چند وقت یک‌بار سبب به‌وجود آمدن خسارتی به افراد و خانواده‌ها می‌گردد و به‌هیچ‌عنوان قابل جبران نیست. هر چند از لحاظ امنیتی و نظامی در امانیم، اما گاهی شرایطی پیش می‌آید که ممکن است در خطر قرار بگیری» (مرد، ۴۵ ساله، آزاد).

همچنین در مراودات مرزی هنگام عبور و مرور از مرز و حین کولبری خطرات دیگری وجود دارد که بیشتر مصاحبه‌شوندگان آن را یکی از اصلی‌ترین مصائب و مخاطرات قلمداد کرده‌اند. در نتیجه، امنیت جانی و اقتصادی و اجتماعی مرزنشینی برای آن با مخاطره همراه است:

«خطر شلیک نیروهای مرزبانی از دو سو، ضبط و مصادره اموال و ارجاع افراد به دادگاه‌ها همراه با جریمه و زندان همیشه هست» (مرد، ۵۲ ساله، کولبر).

به دلیل فقدان رفاه و نبود انگیزه‌های لازم برای زندگی، طبیعت منزوی و غیرحاصل‌خیز مناطق مرزی به‌خصوص در عرصه‌های کوهستانی و بیابانی، پیوسته زمینه‌ساز مشکلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای دولت‌ها بوده است. از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشکلات کشاورزی نوین در منطقه، کم‌آبی و فقدان دانش

نویسنده کشاورزی در زمینه‌های اصلاح باغات، مبارزه با آفات و امراض باغی (به علت نبودن کارشناسان کشاورزی در منطقه) است. این شرایط را برخی از مصاحبه‌شوندگان این‌گونه روایت کرده‌اند:

«آفت مزمن ملخ‌های واردشده از کشور عراق به منطقه، تأثیر مخرب و جبران‌ناپذیر تسلیحات و مواد شیمیایی استفاده‌شده در جنگ عراق بر سلامتی باغات و محصولات آن‌ها در منطقه و همچنین استفاده بی‌رویه از آفت‌کش‌های شیمیایی وضعیت را وخیم‌تر کرده است» (مرد، ۵۲ ساله، کولبر).

علاوه بر این، کشاورزی به شیوه سنتی یکی دیگر از اصلی‌ترین مشکلاتی است که بیشتر مصاحبه‌شونده‌ها به آن اشاره کرده‌اند و از دلایل اصلی آن، نبود کارشناسان متخصص به علت دوربودن روستای مورد مطالعه از مرکز شهرستان پاره است. علاوه بر این، بسیاری از کشاورزان و باغداران در دوران جنگ مجبور به ترک روستا شده‌اند و به شهرهای اطراف مهاجرت کرده‌اند که این امر سبب دورشدن آن‌ها از کار کشاورزی و نابودی باغ‌های آن‌ها شده است:

«آسیب‌های بسیاری را متحمل شده‌ایم، در زمان جنگ اکثر دام‌هایمان در بمباران تلف شدند، باغ‌هایمان ویران و خشک شدند و خودمان نیز آواره شهرهایی از قبیل پاره و روانسر شدیم تا زمانی که مرز آزاد شد و دوباره به خانه‌هایمان بازگشتیم» (زن، ۳۵ ساله، خانه‌دار).

آمارهای غیررسمی حاکی از آن است که تعداد کولبران استان‌های کردستان، ایلام، کرمانشاه، آذربایجان غربی به بیش از ۵۰ هزار نفر می‌رسد.^۱ همچنین این روزها کولبری محدود به رده سنی و جنسیت خاصی نیست و زنان، کودکان و مردان ۱۳ تا ۷۰ ساله را دربرمی‌گیرد. مرزنشینان و مشکلات توسعه نیافتنی مناطق گردنشین، موجب شده است بخش کثیری از ساکنان آن به خصوص روستانشینان یا مهاجران روستایی برای گذران روزی به کولبری روی بیاورند؛ از این رو کولبری یکی از مهم‌ترین نمودهای تلاقی مرزنشینی با مخاطره و مصائب اجتماعی است:

«مردم روستای ما پس از جنگ به روستا برگشتند، دیگر نه باغداری بود نه دامداری و نه کشاورزی و نه صنعت و نه بافت قدیمی روستا؛ هیچی برای مردم به حالت اولیه بر نمی‌گشت و مرده محسوب می‌شد تا این‌که این کولبر پرچسی شد برای شغل‌های ازدست‌رفته، بله کولبری شد راه معیشت؛ اما با ترس و اضطراب و دلهره، روح و روان خسته، مشکلات و کشته‌شدن در راه نان، نان بی‌رنگ، نان بی‌مزه و نان سوخته، نان نیست زهر و نیش مار است که از سر ناچاری شانه‌هایمان رو شل کردیم برای بارکشی» (مرد، ۵۲ ساله، کولبر).

کولبران مجبورند برای گذران معیشت خود کولبری کنند و شغل دیگری ندارند و این شیوه جبری از اقتصاد مرزنشینی، نوع زندگی آنان را باریک و مخاطره‌عجین کرده است:

«کار کولبری خیلی وحشتناک است و به‌سختی می‌گذرد، چون با هر بار رفتن به کولبری احتمال دارد دیگر به خانه برنگردی و جان خود را از دست بدهی» (مرد، ۴۸ ساله، کولبر).

۱. هیچ پیمایش و آماری رسمی در مورد جمعیت کولبران وجود ندارد و به‌ناچار به تخمین‌های غیررسمی اکتفا می‌شود؛ اگرچه مشاهدات میدانی و تجربه زیسته پژوهشگران در این مناطق و استعلام‌های محلی حین مصاحبه، تخمین یادشده را نزدیک به واقعیت قلمداد می‌کند.

«با توجه به نداشتن شغل و بیکاری، جوانانمان مجبورند علی‌رغم میل باطنی به خاطر درآمد بسیار ناچیز با جان خود بازی کرده و در ارتفاعات که در تابستان‌ها بسیار گرم و در زمستان‌ها بسیار سرد است اقدام به کولبری و قاچاق کنند» (زن، ۳۵ ساله، خانه‌دار).

فقدان اشتغال پایدار و ضعف زیرساخت‌ها از یک‌سو و فاصله جغرافیایی و بُعد مسافت استان‌های مرزی با مرکز کشور از سوی دیگر، باعث شده است برخی از مناطق همچون روستای هانی‌گرمله به محل نسبتاً مناسبی برای قاچاق کالا تبدیل شوند. کمبود امکانات، ضعف در زیرساخت‌های رفاهی، توسعه نیافتگی و محدودیت فرصت‌های شغلی، مؤید توزیع نامتوازن و نامتعادل امکانات در این مناطق در مقایسه با سایر شهرهاست که مشکلات و مسائل فراوانی را برای مردم به وجود آورده و آن‌ها را با گرفتاری‌های اقتصادی، معیشتی و بیکاری مواجه ساخته است. مشکلات در زمینه بهداشت و آموزش از قبیل نبود آب آشامیدنی سالم، ترک تحصیل دانش‌آموزان به دلیل نبود فضای آموزشی مناسب و مرگ‌ومیرهای ناشی از عدم وجود مراکز بهداشتی، از دیگر مشکلات زیرساختی اصلی است:

«مرزنشینان مشکلاتی از قبیل گازرسانی، بهداشتی، درمانی، آموزشی دارند. مثلاً به دلیل عدم وجود دکتر و مراکز خدماتی درمانی، تعدادی از مریض‌های ما تارساندن به بیمارستان شهرهای اطراف، متأسفانه فوت نموده‌اند» (زن، ۳۵ ساله، خانه‌دار).

«زندگی در مناطق مرزی کلاً مشکلات است؛ عدم وجود گازکشی، آب آشامیدنی فقط ۲ ساعت در روز، دوری از مراکز درمانی و بهداشتی، دوری از بازارها، دوری از اجتماع، دوری از مدارس، دوری از مراکز تفریحی و...» (مرد، ۴۰ ساله، آزاد).

به‌طورکلی، طوفان‌های گردوغبار یکی از مهم‌ترین مخاطرات جوی مناطق خشک به‌ویژه در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند و پدیده فرسایش بادی، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین فرایندهای تخریب اراضی در مناطق مختلف دنیا از جمله ایران به‌شمار می‌رود. میزان گردوغبار کشور عراق در سال‌های اخیر افزایش معنی‌داری داشته است که در این بین برخی استان‌های کشورمان مانند خوزستان، ایلام و کرمانشاه به علت هم‌مرز بودن با مراکز تولید غبار در کشور عراق و قرارگرفتن در مسیر توده‌های غباری، دچار آلودگی فراوانی شده‌اند. این طوفان‌ها به اقتصاد ایران به‌ویژه در زمینه کشاورزی، تولید عسل و حمل‌ونقل صدمه می‌زنند و همچنین تأثیرات منفی و مخربی بر سلامت عمومی و بهداشت وارد می‌آورند. روستای هانی‌گرمله هم از این وضعیت متأثر بوده است:

«گردوغبارهایی که از کشور عراق به سمت شهرهای مرزی می‌آید، سبب کاهش تولیدات کشاورزی از قبیل پایین‌آمدن کیفیت محصولات و کاهش تولید عسل در زنبورداری‌ها و همچنین سبب آسیب به سلامت عمومی می‌گردد» (زن، ۳۵ ساله، خانه‌دار).

از طرفی پدیده‌های خشک‌سالی، گسترش پدیده بیابان‌زایی (متأثر از فعالیت‌های انسانی) و کاهش سطح آب سفره‌های زیرزمینی، انواع آلودگی‌ها (آلودگی صوتی، هوا، خاک، آب)، ناکارآمدسازی بنیادهای زیستی و غیره، رُخدادهای نوپدیدی هستند که تقریباً فراگیر شده‌اند:

«کاهش نزولات جوی و خشک‌سالی و نبود شبکه جامع فاضلاب باعث ایجاد رسوب و

رخنه به درون سفره‌های آب زیرزمینی شده و آلوده شدن آن تأثیرات بسیار مخربی بر طبیعت بکر و زیبایی منطقه دارد» (مرد، ۳۵ ساله، آزاد).

سیاست‌های اقتصادی در مناطق مرزی از لحاظ اشتغال متناسب و متوازن نبوده است. به عبارت دیگر، به دلیل محدودیت‌های ساختاری-فضایی و مسائل امنیتی مرتبط با مناطق مرزنشین، توسعه اقتصادی در این مناطق همواره نامتوازن بوده است. همچنین، برخی اقتضانات و مدیریت‌های مصلحتی در این مناطق باعث ایجاد شبکه‌های رانتیر شده است. در بخش درآمد وضعیت افراد در اوایل اجرای طرح‌های ساماندهی معیشتی ساکنان مناطق مرزی در اواخر دهه ۸۰ در قالب بازارچه‌های موقت مرزی، تعاونی‌های مرزنشینان و... به نسبت امروز خیلی بهتر بود، ولی امروزه درآمد آنان به شدت کاهش پیدا کرده است. قاچاق کالا به نسبت قبل از اجرای سیاست‌ها و طرح‌های مذکور کم‌رنگ‌تر شده است، ولی باز به دلیل سیاست‌هایی چون بستن بازارچه‌ها قاچاق از بین نرفته است و کم‌وبیش ادامه دارد:

«روستای ما به خاطر مرزنشین بودن پتانسیل کافی برای پیشرفت و تغییر دارد، اما نبودن امکانات آموزشی و فرهنگی باعث شده مردم به امور دادوستد و قاچاق مواد مخدر روی بیاورند و کمتر به علم و تحصیل توجه کنند و از طرفی صعب‌العبور بودن راه روستا در زمستان انگیزه کافی برای زندگی در آن را سخت‌تر کرده است» (مرد، ۳۸ ساله، کارمند).

با توجه به مصاحبه‌ها می‌توان گفت مشاغل تولیدی-صنعتی خُرده‌پا به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و تحلیل رفته‌اند. اکثریت مصاحبه‌شوندگان در مورد مشاغل تولیدی می‌گویند:

«به جرئت می‌توان گفت که در مناطق مرزی تولیدی وجود ندارد تا آسیب ببیند. افراد روز رادر انتظار فرارسیدن شب سپری می‌کنند تا بتوانند قبل از بامداد چند رفت و برگشت به مرز انجام دهند و آن شب در حدود یک میلیون تومان پول به جیب بزنند. با حاکم بودن چنین وضعیتی، جمع کردن پول و ثروت در متن زندگی افراد قرار گرفته است و امورات دیگرشان در حاشیه» (مرد، ۵۲ ساله، کولبر).

از دیگر مشکلات این مناطق، نبود مراکز دفن زباله، عدم احداث تأسیسات فاضلاب و نیز مشکلات ناشی از کمبود آب و آلودگی منابع آب است که تغییر کاربری اراضی، آلودگی هوای محیط‌های روستایی و تخریب مناطق حفاظت‌شده را در پی داشته است. در این مورد راه‌حل‌هایی چون اصلاح سیستم شخم‌زنی، بهره‌برداری بهینه از منابع آبی با اصلاح کانال‌های آبیاری و اجرای طرح‌های توسعه فیزیکی روستایی و افزایش کارایی منابع موجود مطرح شده است. مصاحبه‌شونده‌ای بیان می‌دارد:

«نبود شبکه جامع فاضلاب باعث تشکیل رسوب و نشست آن به درون سفره‌های زیرزمینی آب و آلوده شدن و بسیار خطرناک شدن آن‌ها می‌شود» (مرد، ۳۵ ساله، آزاد).

«جمع‌آوری زباله مشکل اساسی دارد و هر خانوار در این روستا خود مسئول جمع‌آوری زباله‌ها و پسماندهای خانگی خود است و شخص خاصی نیست که این کار را انجام دهد؛ چراکه هزینه بسیار کمی به این افراد داده می‌شود و به همین دلیل فرد خاصی مسئول جمع‌آوری زباله و پسماند نمی‌شود» (مرد، ۵۰ ساله، بی‌سواد/بیکار).

امروزه اجرای طرح‌های متعددی همچون مدیریت کاربری اراضی، آموزش و مدیریت محیط‌زیست به همراه اجرای طرح‌های مشارکت‌جویانه برای حفاظت روستاها از جمله برنامه‌های جهانی است که اجرای این طرح‌ها از سوی دولت می‌تواند در کاهش مسائل زیست‌محیطی نقش بسزایی داشته باشد.

چنانکه اشاره شد، یکی از مهم‌ترین مسئله‌های مناطق مرزی دوری از مرکز است که دسترسی کمتر ساکنان مناطق مرزی به امکانات بیمارستانی، درمانی، آموزشی، دانشگاهی، تجاری و اداری را در پی دارد. رساندن خدمات شبکه ملی آب، برق، گاز و مخابرات به مناطق مرزی، همواره دشوارتر از مناطق مرکزی است. در این میان مناطق مرزی به دلیل دورافتادگی از شهرهای بزرگ بیش از هر نقطه دیگر مورد غفلت واقع شده‌اند. وجود اختلافات مرزی با کشورهای مجاور و عدم امنیت این مناطق، گسترش فعالیت‌های سودآور غیرقانونی و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد از یک‌سو و جدایی‌گزینی فرهنگی در بعضی مناطق به دلیل وجود اقلیت‌های قومی و مذهبی در آن‌ها از سوی دیگر، باعث عقب‌ماندن این مناطق از روند توسعه کشور شده است. مرز، نوعی «محرومیت از مرکز» به شمار می‌رود و دوری از مرکز محرومیت است. مرز، مانعی در برابر توسعه و پیشرفت و حتی دریافت امکانات رفاهی است. دوری از مرکز سبب می‌شود افراد، قادر به سرمایه‌گذاری نباشند، زیرا سرمایه‌ها در مرکز کشور متمرکز است:

«اینجا هیچ کارخانه و امکاناتی ندارد، کسی اینجا سرمایه‌گذاری نمی‌کند، چون می‌گویند منطقه ناامن است» (مرد، ۴۸ ساله، آزاد).

دوری از مرکز به این معناست که امکانات و تسهیلاتی از قبیل گاز، برق، تلفن، آب آشامیدنی سالم و... پس از دیگر شهرها به پیرامون می‌رسد و این برداشت وجود دارد که امکانات مازاد مرکز روائه مرزها می‌شود:

«مرزهای اینجا از امکانات محروم هستند، الان شما به شهرهای تهران و تبریز و غیره بروید، می‌دانید که همه امکانات در این شهرها (شهرهای غیر مرزی) است و اگر آن‌ها نیازی نداشتند، به فکر مرزها می‌افتند» (مرد، ۵۰ ساله، آزاد).

نکته قابل توجه این است که معمولاً قشر تحصیل کرده (دانشجویان و کارمندان) یا کسانی که تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند، بر بُعد اقتصادی این مسئله تأکید داشته و مرز را به مثابه «محرومیت از مرکز» قلمداد کرده‌اند.

برای بهبود و توسعه مناطق مرزی، استراتژی‌هایی از سوی دولت در نظر گرفته شده که از جمله آن‌ها احداث بازارچه‌های مرزی است. ایجاد این بازارچه‌ها از راهکارهای مؤثر در گسترش مبادله‌های بین منطقه‌ای است. این گونه مبادله‌ها با وجود غیر متمرکز و محلی بودن، نقش پُراهمیتی در مبادلات میان کشورها دارند و باعث بهبود زندگی ساکنان مناطق مرزی می‌شوند. با وجود این، بیشتر مصاحبه‌شوندگان استراتژی‌ها و راه‌های برون‌رفت از این مشکلات در مناطق مرزی را ایجاد امکانات و گسترش خدمات را در این مناطق می‌دانند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

«اگر دولت امکاناتی همچون مراکز بهداشتی، مدرسه راهنمایی، دبیرستان و هنرستان، باشگاه‌های ورزشی و امکانات فرهنگی برآیمان ایجاد کند، راه برون‌رفت از مشکلاتمان ایجاد می‌شود» (مرد، ۵۰ ساله، آزاد).

همچنین برخی از مصاحبه‌شوندگان مدیریت صحیح و توجه ویژه به مرزنشینان از طرف همه دستگاه‌ها را که سبب کاهش آسیب و مخاطرات و افزایش امنیت و ارتقای روستاها می‌شود، راه برون‌رفت از مشکلات در مناطق مرزی می‌داند. ایجاد پایانه مسافربری، ایجاد سامانه انتقال سردسیری (از طریق انتقال آب از سد داریان به اراضی شیب‌دار روستای هانی گرمه)، ایجاد اقامتگاه‌های بوم‌گردی با رعایت مختصات زندگی مرزنشینی و مین‌روبی کامل مناطق جنگ‌زده به‌منظور بهره‌برداری بهینه از مراتع و درختان جنگلی، از دیگر راهکارها در این زمینه است. در واقع، استراتژی‌های بهبود می‌توانند نقشی مؤثر در کاهش ریسک‌پذیری و به‌تبع آن مصائب اجتماعی زندگی در مناطق مرزنشین داشته باشند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

روایت مصاحبه‌شوندگان از تجربه زیسته مرزنشینی، ناشی از تفاوت‌های اقتصادی فرهنگی است که سبب تشدید چالش‌ها، مشکلات و نگرانی‌ها می‌شود. مصاحبه‌شوندگان سعی کرده‌اند با معنادگی جدید به مصائب و سختی‌های زندگی خود در این مناطق، روابطی را بین خود و دیگران برای درک این مصائب شکل دهند. وارد شدن این عناصر در گستره معانی مصاحبه‌شوندگان، سبب می‌شود مصائب، چالش‌ها و نگرانی‌ها این امکان را پیدا کنند که در شرایط و موقعیتی دیگر مطرح شوند و با دید و منطقی دیگری نگریسته شوند. در چنین وضعیتی، چالش‌ها و مشکلات و سختی‌ها به‌مثابه ابزار و وسایلی برای بیان متفاوت بودن آن‌ها از دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرند و دلیل و علت اصلی این مصائب و مشکلات، همین تفاوت‌ها با دیگران ترسیم می‌شود.

بر پایه نگرش مردم این مناطق، از آنجاکه ما «به‌لحاظ اقتصادی متفاوت هستیم»، «در اقلیت هستیم» و «امکان‌آتمان بسیار کم و ضعیف است»، به این شرایط و وضعیت دچار شده‌ایم و این تلقی سبب بروز احساس تبعیض میان مصاحبه‌شوندگان شده است. در مجموع، مصاحبه‌شوندگان چنین می‌پندارند که تبعیض و نابرابری‌های موجود حاصل تفاوت‌های آنان با دیگر مناطق است. بدین ترتیب، چالش‌های زندگی مرزنشینی در زندگی روزمره دچار استحاله و دگرگونی می‌شوند و معانی جدیدی را کسب می‌کنند. چالش‌ها و محرومیت‌ها با وارد شدن عواملی همچون اقتصاد و فرهنگ، تهدیدی جدی در برابر اجتماعات مرزی در نظر گرفته می‌شوند. این واقعیت بنا به ماهیت نمادین نبودن واقعیت‌های اجتماعی صورت می‌گیرد که امکان حمل معانی را در خودشان فراهم می‌کنند.

مصاحبه‌شوندگان در این تحقیق دائماً با چنین موقعیتی مواجه‌اند و نه‌تنها برای بیان کمبودهای زندگی‌شان، بلکه برای بیان متفاوت بودنشان از دیگران به مقایسه وضعیت زندگی خود می‌پردازند. درنهایت، مصاحبه‌شوندگان در یک ائتلاف معانی‌ای را در بیان این نابرابری‌ها به کار می‌گیرند که به شکل‌گیری روابط «ما-آن‌هایی» منجر می‌گردد و ویژگی‌های اجتماع خود را از طریق همین مرزبندی بازنمایی می‌کنند. این تفسیر از زندگی مرزنشینی، گونه‌ای مرزبندی بین موقعیت «خود» و «دیگری» ایجاد می‌کند. آنان وضعیت خود را با وضعیت مناطق مرکزی کشور مقایسه می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که تفاوت فاحشی بین وضعیت زندگی آنان با وضعیت زندگی در مناطق مرکزی‌تر وجود دارد و در تبیین علت این وضعیت نامناسب زندگی،

بر عوامل اقتصادی و فرهنگی تأکید می‌کنند. این تبیین به‌گونه‌ای است که علل دیگر نظیر «جمعیت پایین» را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آن‌ها همچنین ضمن مقایسه خود با مرزنشینان کشورهای دیگر، معتقدند شباهت اقتصادی و فرهنگی با مردمان دیگر مناطق از پتانسیل‌های زندگی مرزنشینی کاسته و در عوض به شکل‌گیری چالش‌هایی از نوع اقتصادی و فرهنگی منجر شده است. مصاحبه‌شوندگان با عباراتی نظیر «تمایز زندگی مرزنشینان با دیگر مناطق»، «درهم‌تنیدگی حیات اجتماعی و زندگی مرزنشینی»، «مخاطرات مرادات مرزی»، «حک‌شدگی اقتصاد کولبری»، «در حاشیه بودن»، «ضعف امکانات، خدمات و زیرساخت‌های مرزی»، «به‌حاشیه‌رفتن مسائل زیست‌محیطی در مناطق مرزی»، «مشکلات دوری از مرکز» و عباراتی از این دست، حس متفاوت بودن از دیگران را دارند. این قبیل احساس‌های اجتماعی، هم ناشی از تجربه مصائب اجتماعی و زندگی در یک جامعه ریسک/بیم‌زده مرزنشین است و هم به تشدید این القانات و تجارب رنج اجتماعی منجر می‌شود.

بر این اساس چالش‌ها و محرومیت‌های زندگی در منطقه مرزی، همان نابرابری‌ها و تهدیدهای اعمال‌شده نسبت به اجتماعات مرزی است. اجتماعات مرزی نظام معنایی جدیدی بر تجارشان از زندگی در این مناطق بار می‌کنند که در یک طرف آن اکثریتی برخوردار از امکانات (با عنوان مرکز‌نشینان) وجود دارند و در طرف دیگر اقلیت ساکن در مرزها که نسبت به آن‌ها نابرابری‌ها صورت می‌گیرد؛ و از آنجاکه مردم ساکن در این مناطق به لحاظ فرهنگی و زبانی متفاوت هستند، این وضعیت دلالت قومی پیدا می‌کند. بنابراین در نتیجه شکل‌گیری این نظام معنایی، مرزها می‌توانند به صورتی وارونه نمادپردازی شوند و فاصله بین هویت قومی و هویت ملی را در درون کشور تشدید کنند. امکان وارونه‌سازی مرزها در جوامعی نظیر ایران که مرزهای فرهنگی آن با مرزهای سیاسی همخوانی ندارد بیشتر است. در چنین شرایطی، مرزها که با هدف جداکردن یک اجتماعی ملی گسترده‌تر و ایجاد سرزمینی یکپارچه شکل گرفته‌اند، به عرصه‌ای مستدل برای بیان مطالبات قومی تبدیل می‌شوند و مردمان مناطق مرزی بدین وسیله هویت قومی و فرهنگی خود را استمرار می‌بخشند.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ موسوی، میرنجف و کاظمی‌زاد، شمس‌اله (۱۳۹۱). تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۸(۱)، ۱۰۸-۹۲.
- احمدشر، رشید (۱۳۹۷). دیالکتیک مرز و توسعه: تحلیل جامعه‌شناختی دشواری‌های توسعه پایدار در مناطق مرزی غرب کشور. مجله توسعه محلی (شهری-روستایی)، ۱۰(۲)، ۲۰۶-۱۸۳.
- تقوایی، مسعود، وارثی، حمیدرضا و شیخ‌بیگلرو، رعنا (۱۳۹۰). تحلیل نابرابری‌های توسعه ناحیه‌ای در ایران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۳(۴)، ۱۶۸-۱۵۳.
- حیدری‌فر، محمدرئوف و پاهکیده، اقبال (۱۳۹۷). ارزیابی عوامل ژئوپلیتیکی، تهدیدها و مخاطرات مناطق مرزی استان کرمانشاه. جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای، ۲۷، ۱۹۶-۱۶۷.
- دوستی ایرانی، فاطمه و پارسابروجنی، اقدس (۱۳۹۶). تأثیر نقش حاشیه‌نشینی بر بزهکاری جوانان شهر اهواز. اولین همایش بین‌المللی فقه و حقوق، وکالت و علوم اجتماعی، دبیرخانه دائمی کنفرانس، همدان، ایران.

- ذکایی، محمدسعید و نوری، آرام (۱۳۹۴). زندگی در مناطق مرزی: مطالعه پدیدارشناختی مرزنشینان شهر نوسود. جامعه پژوهی فرهنگی، ۶(۴)، ۱۲۸-۱۰۵.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- زیاری، کرامت‌الله؛ عشق‌آبادی، فرشید و فتاحی، حمید (۱۳۸۹). چالش‌های ژئوپلیتیکی توسعه نامتوازن نواحی ایران در مقطع زمانی ۱۳۸۵-۱۳۷۵. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۶(۱۷)، ۲۰۷-۱۸۱.
- عسکری، احسان و عسکری، مریم (۱۳۹۶). حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی (مطالعه موردی: شهر ایلام). مجله پژوهش‌های نوین علوم جغرافیایی، معماری و شهرسازی، ۱(۴)، ۷۰-۴۹.
- فتوحی، سردار و فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۸). تجربه‌های شهر نودشه از پدیده مرز. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۲(۲)، ۱۵۲-۱۳۳.
- قادرزاده، امید؛ محمدپور، احمد و قادری، امید (۱۳۹۲). تجارت مرزی و تفسیر مردم از تغییرات جهان زیست خانواده. فصلنامه راهبرد فرهنگ، ۶(۲۲)، ۸۴-۶۱.
- گل‌وردی، عیسی (۱۳۹۰). محدودیت‌ها و فرصت‌های توسعه اجتماعی-فرهنگی نواحی مرزی، فصلنامه رفاه و سیاست‌گذاری، ۲(۳)، ۴۳-۳۴.
- لاپتن، دیورا (۱۳۸۰). بیم و مدرنیزاسیون تأملی، ترجمه مریم رفعت جاه، ارغنون، شماره ۱۸.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش‌شناسی کیفی. جلد اول، تهران: جامعه‌شناسان.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵.
- Acheampong, G. (2013). Fortress Ghana? Exploring marginality and enterprising behaviour among migrants in Kumasi Zongos. *Journal of Economics and Sustainable Development*, 4, 108-117.
- Barkan, M. (1970). *Guidelines: Curriculum development for aesthetic education*, Routledge.
- Beck, Ulrich (2008). *World at Risk*. Cambridge: Polity Press.
- Brednikova, O., & Voronkov, V. (2000). *Border and Social Space Restructuring*, Routledge.
- DFID (2002). *Indicators for Socially Sustainable Development*. <http://www.livelihood.org/info/docs/wssd-indbr.pdf>.
- Henricks, K. (2015). Bursting whose bubble? The racial nexus between social disaster, housing wealth, and public policy. *Social Justice Research*, 28(3), 318-338.
- Oda-Angel, F. (2000). *A singular international area: Borders and cultures in the societies of the Strait of Gibraltar*, University of California-San Diego La Jolla, California, Working Paper, No. 23.
- Overton, J. (1999). *Strategies for Sustainable Development*. London and New York City: Zed Books.
- Sadri, A. M. Et al. (2018). The role of social capital, personal networks, and emergency responders in post-disaster recovery and resilience: a study of rural communities in Indiana. *Natural hazards*, 90(3), 1377-1406.
- Sun, L., & Faas, A. J. (2018). Social production of disasters and disaster social constructs. *Disaster Prevention and Management*, 27(5), 623-635.
- Van Manen, M. (2016). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy*. UK: Routledge.